

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روح و رو یا

یا

راز خواب دیدن

فریبا چناری

انتشارات ناس

تهران - ایران

۱۳۸۶

سرشناسه	: چناری، فریبا، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: روح و رویا: یا راز خواب دیدن/فریبا چناری.
مشخصات نشر	: تهران: ناس، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۰ ص.
شابک	: ISBN: 978-964-9917-08-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: نیکان کتاب، ۱۳۸۳.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۰۷ - ۱۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: راز خواب دیدن.
موضوع	: روح.
موضوع	: روح -- جنبه‌های قرآنی.
موضوع	: خواب -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۹۹۹ ج ۳/۲۲۲ BPT
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۴۲۹۰۶

روح و رویا یا راز خواب دیدن

مؤلف: فریبا چناری.

ناشر: انتشارات ناس

چاپ اول - ۱۳۸۶

چاپ پیام - ۲۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۷-۰۸-۵

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

انتشارات ناس

ناصر خسرو - کوچه حاج نایب تلفن: ۳۳۱۱۹۱۳۱

نمایشگاه و دفتر مرکزی: میدان انقلاب خ اردیبهشت پ ۲۰۲ - ۲۰۰

تلفن: ۶۶۴۱۴۲۵۴

فهرست

صفحه

عنوان

مقدمه الف

بخش اول روح

- (۱) روح چیست؟
- (۲) روح از دیدگاه قرآن کریم
- (۳) مراتب و درجات روح
- (۴) روح از دیدگاه روایات
- (۵) روح از نظر امام جعفر صادق علیه السلام
- (۶) روح القدس چیست؟
- (۷) چرا جبرئیل روح القدس نامیده شد؟
- (۸) چرا جبرئیل روح الامین نامیده شد؟
- (۹) چرا عیسی علیه السلام را روح می نامند؟

..... (۱۰) منظور از روح خدا چیست؟

..... (۱۱) نفخ روح به چه معناست؟

بخش دوم

رؤیا یا راز خواب دیدن

مقدمه الف

..... (۱) خواب و رؤیا چیست؟

..... (۲) فرق میان خواب و مرگ و قبض روح و نفس انسان

..... (۳) چگونگی خواب رفتن

..... (۴) انواع خواب و رؤیا

..... (۵) رؤیا حدیث نفس است یا حدیث فرشته یا حدیث شیطان

..... (۶) خوابهایی که در قرآن آمده است

..... (۷) علم تعبیر خواب و تأویل احادیث چیست؟

..... (۸) تعبیر خواب توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

مقدمه

باید دانست که فیلسوفان دین‌دار چند نامگذاری دارند که باید آنها را بدانیم تا مطلب روشن شود:

۱- عالم لاهوت؛ یعنی یکتایی آفریدگار که به هیچ روی اندیشه را در آن راه نیست.

۲- عالم جبروت؛ یعنی نخستین آفریده که نه ماده و نه زمان در پدیداری آن بوده است و آن را عالم عقول نیز می‌نامند و می‌گویند پیغمبر **صلی الله علیه و آله و سلم** و یا امام **علیه السلام** فرمود: اول چیزی که خدا آفرید عقل بود و از آن روی عالم عقول به صیغه جمع گویند، گویند که چند درجه برای آنها پنداشته‌اند و هر کدام واسطه پدیداری یک دسته از موجودات هستند.

۳- عالم ملکوت؛ که زمان در پدیداری آن نبوده؛ ولی به وسیله عقول پدیدار شده‌اند و آنها را نفوس مدبره‌ی سماوی و ارواح مقدسه فلکی می‌نامند؛ چون می‌گویند آنها دارای روان و قدرت هستند بر پدیداری موجودات پائین‌تر از خود.

۴- عالم ناسوت، یعنی جهان ناپایدار که از یک ماده و در یک زمان پدیدار شده‌اند که به وسیله موجودات ملکوتی و پس از آن بوده است.

پس از این مقدمه می‌گوییم روان آدمی با نفس ناطقه از یک سوی وابسته به عالم جبروت است که روشنی و دانش از آن فرا می‌گیرد و از دگر سوی وابسته‌ی عالم ملکوت است که نیروی بدنی و جنبش او از آنجا است و این رابطه به اندازه‌ی ظرفیت اشخاص است که تا چه درجه شایسته‌ی دریافت فضیلت از آن عوالم باشد. چنانچه آیه **وَ جَانَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ** اشاره به این دو رابطه است و نیز برای روان آدمی ک جایگاه اصلی است که رو به سوی عالم لاهوت شود به شرط آنکه خود را آلوده‌ی پلیدیهای مادی نکند و خاصیت عقلانی و بی‌نیازی از مادیات برای خود فراهم نماید.

از پیامبر اسلام **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ** روایت است که ارواح شهداء در قندیل‌های ساخته از نور آویخته به زیر عرشند و مقصود وابستگی ارواح وارستگان می‌باشد به عالم لاهوت.

پس اگر آدمی با اندیشه راست و درست دل به عالم بالا بندد و خود را از این رنگ‌آمیزیهای زندگی برهاند از آن سوی به او کمک می‌شود و چیزهایی درک می‌کند که دگر آدمیان را فراهم نمی‌شود و کارهایی تواند انجام دهد که دیگران نمی‌توانند؛ ولی اینگونه نفوس نمی‌تواند همیشه رو به سوی عالم بالا باشد و از جبروت و ملکوت استمداد کند؛ چون تا در بند زندگی است گرفتار نیازمندیهای آن است و هرگاه که خود را از خواص و گرفتاریهای مادی منصرف کرد و به عالم اصلی خود متوجه شد سه حالت و مزیت برای او متصور است.

۱- حقیقتی از حقایق عالم و حادثه‌ای از حوادث غیبی جهان برای او مکشوف می‌شود یا به وسیله نمودار شدن صورت آن در نفس و روان که وحی و الهام نامیده‌اند و یا به احساس صوت و آواز مناسب با آن حقیقت

غیبی که به نام هتاف و انهاء مشهور است و یا نوشته‌ای در جلو چشم نمودار می‌شود؛ ولی این وسایل مختلفه به واسطه اختلاف عوارض و احوال نفسانی است و چگونگی صفای لوح ضمیر است که بتواند از راه دل یا گوش و یا چشم به عالم حقیقت متوجه و مربوط شود و دریابد.

۲- صورتی از حقایق در جلو چشم مجسم می‌شود به یکی از دو طریق: اول- از راه ایجاد متخیله که چون نفسی به واسطه‌ی کمال قدرت و ثبات مستقر در عوالم حقیقت شد، نیروی متخیله او از آن حقایق غیبی صورتی راست و درست ایجاد می‌کند که خود آن را در جلو چشم می‌بیند. دوم- از راه انعکاس خیال.

با این مقدمه که چون برای پیدایش انواع موجودات از حقایق عالم الهی که ماده و زمان در آن متصور نیست بایستی صورتهایی متخیله‌ی انسانی در جایی که متخیله‌الکُل است منعکس و نمودار شود تا به تدریج به شکل فرد مادی شود.

از این جهت می‌گویند آسمان بالای سر ما متخیله جهان است که صورت آفریده‌ها در آن متمرکز است و از آنجا به صورتهای فردی مادی موجود می‌شود.

پس از این مقدمه می‌گوئیم بعضی از نفوس بشری به واسطه‌ی کمال صفا و ارتباط به عالم حقیقت ممکن است مانند آینه در جلو متخیله‌ی جهان قرار گیرد و صورتی از آن واقعیات در نیروی خیال و متخیله‌ی او منعکس شود که عین حقیقت است؛ مثل خوابهای راست و درست که آنها را رؤیای صادق می‌نامند.

و قسمتی است شبیه وحی و الهام که تفاوتشان به این است که یک فرد لایق در بیداری با اراده خود را از توجه و اشتغال به خواص حیاتی برکنار

می‌کند و به آسودگی به عالم لاهوت خود مربوط می‌شود و به مشاهده و کشف حقایق می‌پردازد؛ ولی در خواب به موجب طبیعت و بی‌اختیار رابطه سابق‌الذکر؛ یعنی برابری آئینه خیال با متخیله‌ی جهانی برقرار می‌شود و در خواب حقایق را می‌بیند که محتاج به تعبیر نیست؛ مثل خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در قرآن گفته شده است: **لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** تا آخر و مدت شش ماه پیش از وصول به مقام نبوت مقدمه‌ی وحی به آن حضرت خوابهای راست و درست بوده است.

و گاهی این نموداری صورت حقایق عالم چه به خواب و چه به بیداری جوری است که مطابق با اصل صور حقایق نیست و متخیله چیزی را درک کرده است که مناسب با اصل و حقیقت و لازمه آن است. و از این جهت اگر چه راست است و درست؛ ولی باید تعبیر و تاویل شود تا اصل حقیقت معلوم شود.

۳- بعضی از این نفوس به واسطه، کمال ورزیدگی و حصول ملکه‌ی مخصوص و ارتباط به عوالم ملکوت و مبادی عالیه، و گاهی چیزی بر زبان یا دستشان نمودار می‌شود که عقول تیره و ناقص آن را نمی‌پذیرد و برای دل‌های روشن و دور از تیرگیهای جهل و ضلالت جالب است و این دسته نموداریهای قدرت نفسانی و روانی بشر که خوارق عادات و معجزات و کرامات می‌نامند به یکی از دو طریق برای اینگونه اشخاص فراهم می‌شود. اول - به اینکه نفسی از نفوس بشری از سوی ملکوت خود یاوری شده است و پیوسته مبادی عالیه‌ی آفرینش پشتیبان او هستند، چنانکه گویند علی علیه‌السلام فرموده است من در قلعه‌ی خیبر را به نیروی بشری خود نتوانستم از جای بکنم؛ ولی به نیروی ملکوتی و دل و روان روشن از نور

حق آن را برکندم و به دور افکندم.

دوم - به این طور که ملکوت اعلی و مبادی آفرینش به اجازه‌ی حق مطیع بعضی نفوس ملکوتی می‌شوند و دعای او را مستجاب می‌کنند و آیات **لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ** تا آخر می‌فهماند که هر سه حالت و مزیت برای ابراهیم فراهم شده است.

اول - به جمله‌ی **جَاءَتْ رُسُلُنَا** حالت دوم که تجسم صور حقایق دز متخیله است برای او بوده است؛ چون ملائکه را دیده است که آمده‌اند.

دوم - به جمله‌های **قَالُوا سَلَاماً وَ إِنَّا أَرْسَلْنَا** حالت اول برای او پیدا شده است که کشف حقیقت است، به وسیله‌ی شنیدن صدا؛ زیرا سخن ملائکه را شنیده است که به او بشارت داده‌اند.

سوم - نموداری معجزه است به پشتیبانی ملائکه که فراهم شدن فرزند از مرد و زن پیر باشد و نابودی قوم لوط به وسیله‌ی این جمله **أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ** تا آخر آیات.

در آیت سوره‌ی هود **لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا** و در تأویل این جمله ما **يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ** چنین گفته است: این خواب یوسف از آن خوابها است که در سوره‌ی هود گفتیم محتاج به تعبیر است؛ زیرا از عالم غیب بر نفس یوسف عرضه شده است که چند نفس شریف برای او مسجد کرد و فروتنی و آنها پدر و مادر و برادران او بودند لکن متخیله‌اش آنها را به صورت ماهو خورشید و ستارگان نمایش داده است.^(۱)

روح موجود مجرد و حقیقت حیات و علم و قدرت و اراده و اختیار بشری است و از قبیل صفات و یا حالات که بر انسان عارض شود نخواهد بود. روح دارای مراتب مختلفه و درجات بشمار می‌باشد مرتبه نازل آن روح و

۱- ر. ک - عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۶۰.

نفس ناطقه است که به جنین دمیده می‌شود. و پس از استفاده پی در پی از خارج و معرفت پروردگار و سعی فکری و کوشش عملی رو به تکامل نهاده و مرتبه بالاتری را واجد شده و به آن روح کامل ایمان گفته می‌شود بر حسب آیه ۲۲ سوره مجادله (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ).

مرتبه دیگر روح قدسی است که از شئون پیامبران و دارای درجات بیشمار می‌باشد. روح قدسی نیروی توانایی است مجرّد که از عالم غیب سرچشمه گرفته و چون بدون جنبه مادی است وابسته به زمان و مکان نمی‌باشد، و امتیاز آن از روح ناطقه آن است که روح قدسی دارای طهارت ذاتی است؛ یعنی از هر گونه اعتقاد باطل و ردیله خلقی و سهو و نسیان منزّه است و از نوسان افکار و خاطرات بیهوده ایمن می‌باشد؛ ولی نفس ناطقه مقرون به عظمت و سهو و نسیان بوده و در معرض خاطرات بیهوده نیز ممکن است قرار گیرد.

و از نظر قدس و طهارت ذاتی، پیامبران شایسته تعلیمات غیبی، و آماده طی مقامات عالیّه خدانشناسی می‌باشند؛ زیرا پروردگار همواره بر حسب اقتضاء و شایستگی مورد نعمتی را ارزانی می‌نماید. و از جمله فضل پروردگار بر جامعه بشر آن است که به بعضی از افراد فطرت سلیم (منزّه از هر گونه آلودگی) موهبت نموده که در دوران زندگی به کوچکترین لغزش و انحراف دچار نمی‌شوند و در اثر صفاء باطن و نهایت سعی بهره کاملی از اخلاص در ستایش و بندگی پروردگار می‌یابند. و سایر افراد هر چه ریاضت فکری و عملی متحمّل شوند. هرگز بدان پایه ارجمند پیامبران نخواهند رسید.

روح قدسی (ایمان ذاتی) بر روح و نفس ناطقه (ایمان اکتسابی) امتیاز

ذاتی و برتری فطری دارد؛ زیرا ایمان اکتسابی مقرون به سهو و نسیان بوده و در اثر شدت و ضعف عوامل و موانع خارج تزلزل می‌پذیرد و حال آنکه هیچ عاملی سبب لغزش اختیاری و انحراف روح قدسی نخواهد شد؛ یعنی با وجود اختیار با اینکه قدرت او بر فعل و ترک یکسانست معذک هرگز دچار تخلف و یا خاطرات بیهوده نخواهد شد.

علت این است که پروردگار در اثر موهبت طهارت ذاتی به آنان با وجود اختیار معذک عصمت و ایمن بودن آنان را از هر گونه لغزش تضمین فرموده است. (۱)

اینک به شرح نظر مفسران در مورد آیه ۲۲ از سوره مجادله می‌پردازیم:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)

ترجمه: (ای رسول) هرگز مردمی که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند هر چند آن دشمنان پدران و فرزندان و برادران و خویشان آنها باشند این مردم پایدارند که خدا بر دلهایشان نور ایمان نگاشته و به روح قدس الهی آنها را مؤید و منصور گردانیده و در قیامت به بهشتی آنها را داخل کند که نه‌ری (مصفاً) زیر درختانش جاریست و جاودان در آنجا متعینند (و این بهشت

۱- ر.ک - حسینی الهمدانی، سید محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، انتشارات کتاب فروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۸.

نعیم است و بالاتر از آن بهشت رضوانست که) خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنودند اینان به حقیقت حزب خدا هستند الا ای اهل ایمان بدانید که حزب خدا رستگاران عالمند.

زجاج گوید: یعنی تقویت می‌کند ایشان را به نور ایمان. (۱)
و صاحب‌گازر آورده که: مراد به روح جبرئیل علیه‌السلام است. (۲)

در منهج‌الصادقین آمده است: روح به معنی رحمت یا نصرت یا نور هدایت که آن برهان حجت است. (۳)

صاحب تفسیر شریف لاهیجی گوید: مراد از روح فرشته‌ای است که خدای تعالی آن را موکل بر دلهای مؤمنین ساخته تا حفظ کند آنها را از وسوسه شیطانی و چون مؤمن قصد گناهی کند آن فرشته مانع آید و اگر به منع آن ممنوع نگردد از او مفارقت کند. (۴)
در مورد شأن نزول این آیه آمده است که:

ابن جریح گوید: ابوقحافه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دشنام داد. ابوبکر سیلی محکمی بر گوش او نواخت به طوری که بر زمین افتاد.

این خبر را به اطلاع پیامبر خدا رساندند. رسول صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: آیا چنین کاری کرده‌ای؟ عرض کرد بلی. حضرت فرمود:

-
- ۱- ر.ک - الطبرسی، شیخ ابو علی الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ - ۱۳۵۰ ش، ج ۲۲، ص ۳۰۱.
 - ۲- ر.ک - الجرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن، تفسیر گازر (جلاءالاذهان و جلاءالاحزان)، چاپ اول، ۱۳۳۷، ج ۱۰، ص ۱۹.
 - ۳- ر.ک - کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم ۱۳۴۴ ش، ج ۹، ص ۲۱۸.
 - ۴- ر.ک - الشریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۲۱.

دیگر با پدر خود چنین کاری مکن. ابوبکر گفت: اگر شمشیر در دست من بود او را می‌کشتم؟ پس این آیه نازل شد.

از ابن مسعود روایت کنند که این آیه در شأن ابوعبیده جراح نازل شد، او روز جنگ احد پدر خود، عبدالله بن جراح را کشت.

و همچنین گوید: این آیه در باره ابوبکر نازل شده است؛ چون ابوبکر در جنگ بدر پسر خود را خواند و برای مبارزه به میدان فرستاد و گفت: ای رسول خدا، مرا واگذار تا پیشرو کسانی باشم که با دشمنان خدا می‌ستیزند. نبی گرامی به او گفت: ای ابوبکر تو با جان خود می‌خواهی به ما منفعت برسانی. آیا می‌دانی که تو به منزله گوش و چشم من هستی.

و باز ابن مسعود گوید: این آیه در باره مصعب بن عمیر نازل شده است؛ زیرا او در جنگ احد برادر خود عبیده بن عمیر را کشت و همچنین این آیه در باره عمر هم نازل شده است؛ چون در جنگ بدر دانی خود عاص بن هشام بن مغیره را مقتول ساخت.

و باز ابن مسعود گوید: این آیه در شأن امیرمؤمنان مولای متقیان علی علیه‌السلام و حمزه فرو فرستاده شده است؛ زیرا ایشان عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه را در جنگ بدر کشتند و روی همین اصل است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: (وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ) (یعنی و اگر پسران و پدران و برادران یا خویشاوندان آنان باشند).^(۱)

در سوره نحل آیه ۲ چنین آمده است:

(يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ

۱- رک - واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی، و سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، شأن نزول آیات، چاپ دوم ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲۶.

أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

ترجمه: خدا فرشتگان را با روح به امر خود بر هر که از بندگان خواهد می‌فرستد تا او خلق را اندرز داده و از عقوبت شرک به خدا بترسانید و به شما بندگان بفهماند که عالم را خدائی جز من نیست تا تنها از من و عقاب من بترسید.

ابن عباس گوید: یعنی خداوند فرشتگان را با وحی، بر هر کس که خواهد می‌فرستد. البته چنین کسی باید صلاحیت نبوت و سفارت الهی داشته باشد. ابن زید گوید: یعنی فرشتگان را با قرآن می‌فرستد. این دو قول یکی است. علت اینکه وحی را روح می‌نامد این است که: حیات دلها و جانها به آن بستگی دارد.

حسن گوید: منظور از روح، نبوت است. مِنْ أَمْرِهِ؛ یعنی به أَمْرِهِ. مثل (يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) (سوره رعد آیه ۱۱: بِأَمْرِ اللَّهِ) أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ: این جمله تفسیر روح است و در حقیقت (روح) را معنی می‌کند. یعنی فرشتگان از جانب خدا نازل می‌شوند که: اهل کفر و معصیت را بترسانید که جز من خدائی نیست آنها موظفند یکتاپرست باشند و از شرک بپرهیزند. جمله فَاتَّقُونِ؛ یعنی: از مخالفت من بپرهیزید.

دلاله آیه: از این آیه بر می‌آید که منظور از بعثت انبیاء ترسانیدن مردم و دعوت به سوی دین است. (۱)

در مورد تمثیل روح در قرآن کریم چنین آمده است:
(فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)

ترجمه: و آن گاه که از همه خویشانش به کنج تنهایی محتجب و پنهان گردید ما روح خود را (روح القدس که فرشته اعظم است) بر او (در صورتی زیبا) مجسم ساختیم. (سوره مریم آیه ۱۷)

تمثّل در اصل از ماده مثول به معنی ایستادن در برابر شخصی یا چیزی است و ممثّل به چیزی می‌گویند که به صورت دیگری نمایان گردد؛ بنابر این **تَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا** مفهومی است که آن فرشته الهی به صورت انسانی در آمد. بدون شک معنی این سخن آن نیست که جبرئیل، صورتاً و سیرتاً تبدیل به یک انسان شد؛ چرا که چنین انقلاب و تحوّل ممکن نیست؛ بلکه منظور این است که او به صورت انسان در آمد هر چند سیرت او همان فرشته بود؛ ولی مریم در ابتدای امر که خبر نداشت چنین تصوّر می‌کرد که در برابر او انسانی است سیرتاً و صورتاً. (۱)

ابن عباس و حسن و قتاده گویند:؛ یعنی جبرئیل را به سوی او فرستادیم و به صورت یک بشر کامل در برابر او آشکار گشت. علّت اینکه جبرئیل را روح نامیده، این است که وی روحانی است. علّت اسناد روح به خویش تشریف و تجلیل است.

ابومسلم گوید:؛ یعنی برای روحی که مسیح از آن خلق شد، انسانی صورت بست. معنای اوّل مورد قبول همه مفسرین است. عکرمه گوید: هنگامی که مریم حائض می‌شد، از مسجد خارج می‌شد و پیش خاله خود (زن زکریا) می‌رفت و چون پاک می‌شد، باز می‌گشت. در همان وقتی که در خانه خاله بود در طرفی که خورشید می‌تابید میان خود و اهل خانه حایلی ایجاد کرد که شستشو و نظافت کند. در این وقت جبرئیل به صورت جوانی نزد او آمد.

۱- ر.ک - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمرنه، چاپ ۲۲، تابستان ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۳۶.

مریم از دیدن او ناراحت شد و از او به خدا پناه برد.^(۱)

در تفسیرلوامع - خاصه و عامه روایت نموده‌اند از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در ذیل حدیثی به صحابه عرض کردند: یا رسول الله، مکرر فرموده‌ای که فاطمه (سَلَامُ اللهَ عَلَیْهَا) دختر من حوریه آدمیه است و فاطمه و مریم بتولند، بتول چه معنی دارد؟

فرمود: به تحقیق فاطمه سَلَامُ اللهَ عَلَیْهَا حائِظ نمی‌شد و خون نمی‌دید، همچنین مریم، زیرا این در دختران پیغمبر مکروه و نقصان است.

و در کتاب مودة القربی همدانی شافعی روایت نموده، فرمود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: اینست و جز این نیست نامیده شد فاطمه (عَلِیْهَا سَلَامُ اللهَ) بتول به جهت آنکه منقطع بود از حیض و نفاس، به جهت آنکه این در دختران پیغمبر واجب باشد.^(۲)

۱- ر.ک - مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

۲- ر.ک - الحسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول ۱۳۶۴ - ۱۳۶۳ ش، ج ۸، ص ۱۵۸.